

تحلیل ابهام صبر موسی (ع) در آیات قرآن بر مبنای اصل تشابک دلالتی*

زهرا رادی میبدی^۱

اعظم پرچم^۲

چکیده

صبر موسی (ع) از موضوعاتی است که در قرآن به انحاء گوناگونی با آن برخورد شده است. در آیه ۶۷ کهف، به عدم استطاعت موسی بر صبر تصریح شده و مدلول برخی آیات مانند آیه ۱۵ سوره قصص نیز، این موضوع را تأیید می‌نماید؛ اما آیات فراوانی نیز در قرآن موجود است که چارچوب صبر موسی را در شئون مختلف حیات و رسالتش به نمایش می‌گذارد. افزون بر این، دیدگاه‌های متفاوت مفسران در تبیین مفهوم عدم استطاعت موسی بر صبر نیز به این ابهام، افزوده است. تشابک دلالتی که به پیوستگی و درهم تنیده بودن دلالت‌های آیات قرآن اشاره دارد، یکی از راه‌های رفع ابهام موجود میان این آیات است. این مقاله تلاش نموده از رهگذر تشابک دلالتی و با روش توصیفی-تحلیلی، چستی صبر موسی را تحلیل نموده و پرده از ابهام صبر موسی در قرآن بردارد. رهیافت‌ها حاکی از آن است که تشابک دلالتی، سطوح بالایی از صبر و صلابت موسی را در مراحل مختلف زندگی و به‌ویژه امر رسالت، نمایان می‌سازد و قرائن موجود در آیات نشان می‌دهد که استطاعت نداشتن، ناظر به مفهومی خاص و دوره‌ای خاص بوده و از مقام والای صبر موسی (ع) نمی‌کاهد.

واژگان کلیدی: صبر، موسی (ع)، دلالت، تشابک دلالتی، استطاعت.

* دریافت: ۹۷/۱۲/۰۳ پذیرش: ۹۸/۰۵/۰۳ (مقاله پژوهشی).

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان /

radi.zahra@yahoo.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان / (نویسنده مسئول) /

azamparcham@gmail.com

۱- مقدمه

از آنجا که قرآن کریم، کتاب هدایت بشر بوده و برای فهم و تذکر، آسان قرار داده شده (قمر: ۵۴/۴۰)، راه‌های فهم و تفسیر آن در درون خودش نهفته است. این کتاب آسمانی متنی است که از لحاظ مضمون و ساختار، از انسجام و یکپارچگی ویژه‌ای برخوردار است. مراد از انسجام نوعی پیوستگی بین اجزای کلام و وجود محوری یگانه در موضوع آن است. این مطلب، نه تنها مورد اجماع دانشمندان علوم قرآنی بوده و به عنوان یک اصل اساسی در تفسیر پذیرفته شده، بلکه توسط قرآن‌پژوهان غربی نیز مورد اذعان قرار گرفته است. چنانکه ایزوتسو معتقد است واژگان قرآن کلمات به هم پیوسته‌ای هستند که از جهات گوناگون، حوزه‌های معنایی مختلفی را تشکیل می‌دهند و در مواضع متعدد بر روی یکدیگر قرار گرفته و پهنه‌های وسیعی از ارتباطات گوناگون معنایی را شکل می‌دهند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۲۵).

بنابراین، وحدت مضمونی و ساختاری قرآن کریم، بیانگر پیوندهای عمیق و وسیع میان سطوح و بخش‌های مختلف آیات قرآن و سوره‌های آن است. سعیدحوی در مقدمه تفسیر خود تأکید می‌کند که نظریه وحدت قرآن، نکته‌ها و ظرایفی را آشکار می‌سازد که پرده از اسرار اعجاز قرآن برمی‌دارد. قرآن به واسطه سیاق آیه در سوره، سیاق آیات در کل قرآن و پیوند سوره‌ها با یکدیگر و نظایر آن، معنایی را عرضه می‌دارد که پایان ناپذیرند و احاطه به آنها ممکن نیست (رک: حوی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۸). سیوطی نیز در این رابطه معتقد است، زیبایی و اعجاز قرآن در پراکنده‌نمایی آن نیست، بلکه در جامع‌نگری و ارتباطی است که بین موضوعات به ظاهر پراکنده برقرار کرده است (رک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۱۷).

وجود این خصیصه در قرآن، سبب گشته که دانشمندان علوم قرآنی از دیرباز، شیوه تفسیر قرآن به قرآن را درپیش بگیرند و برای فهم و تفسیر قرآن، پاره‌ای از آیات را نشانه‌ای بر پاره‌ای دیگر قرار داده و دلالت‌های آیات را در ارتباط با یکدیگر در نظر بگیرند (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص ۲۱-۲۲)؛ زیرا آنچه که سازنده یک متن و معنای حاصل از آن است، ارتباط و تعامل میان نشانه‌های اصلی و فرعی متعدد موجود در متن است و در اثر این تعامل و رابطه متقابل، لایه‌های گوناگونی از معنا شکل می‌گیرد (رک: محققان، ۱۳۹۳، صص ۲۷-۴۶) که برای فهم متن، به کمک مفسر یا تحلیلگر معنا می‌آیند. قرآن کریم نیز به عنوان یک متن، سرشار از همین نشانه‌ها و یا به عبارت دیگر، مجموعه قرائنی از قبیل صرف، نحو، بلاغت، بافت فیزیکی، اجتماعی و ذهنی است که هریک از این قرائن، نقش دالی را بازی می‌کنند که از مجموع مدالیل آنها، سطوح و لایه‌های گوناگونی از معنا تشکیل شده و می‌تواند مفسر را به مراد خداوند نزدیک نماید. رابطه موجود میان مجموع این قرائن لفظی و معنوی یا سیاق حالی و مقالی موجود در کلام، تشابک دلالتی نامیده می‌شود. استفاده از این روش و توجه به نقش دلالت‌ها در فهم قرآن،

از ابتدای شروع تفسیر، همواره مورد اهتمام و توجه اندیشمندان علوم قرآنی و علمای تفسیر بوده؛ اما امروزه این شیوه در بین محققانی از قبیل قائمی‌نیا، با عنوان تشابک دلالتی (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۱۶۵) نامبردار شده است.

«تشابک دلالت‌ها» یکی از ویژگی‌های نشانه‌شناختی متن است و مراد از آن این است که دلالت‌های آیات و بخش‌های گوناگون نص، درهم فرورفته و با هم درگیر هستند و ارتباط پیچیده‌ای میان نشانه‌های (قرائن) موجود در متن وجود دارد. هر نشانه‌ای تعبیرش را در دیگر نشانه‌های متن می‌یابد و این امر موجب می‌شود که دلالت‌های نص متشابک باشند. این دلالت‌ها با هم، شبکه تورمانندی را تشکیل می‌دهند که مفسر از هر آیه شروع نماید، با آیات بسیار دیگری درگیر شده و بین آنها ارتباط می‌یابد. این ویژگی در حد وسیع، تنها در قرآن قابل مشاهده است و در دیگر متون، به این وسعت یافت نمی‌شود (رک: همان). تشابک دلالت‌ها یا وحدت شبکه‌ای در قرآن، مدعی است قرآن کلامی است که الفاظش در عین جدایی، به یکدیگر متصلند؛ یعنی هر یک، بیانگر دیگری و شاهی بر مراد دیگری هستند. بر همین اساس، نمی‌توان به مدلول یک آیه، به تنهایی و بدون مراجعه به دیگر غایات دارای پیوند معنایی با آن، تمسک جست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۶). بر این اساس، تنها با داشتن نگرشی فراگیر به قرآن و در نظر گرفتن ارتباط و پیوستگی آیات و مدالیل آنهاست که می‌توان به مراد خداوند از آیات، نزدیک شد.

نگاه کل‌گرایانه و نگرش پیوستاری به مجموع آیات قرآن، تعبیر دیگری از تشابک دلالتی در قرآن است که به در هم تنیده بودن دلالت‌های آیات قرآن، اشاره دارد. این دیدگاه، باب فهم جدیدی از قرآن را به روی انسان می‌گشاید، زیرا در این روش جامع‌نگرانه، دغدغه مفسر تنها تفسیر واژگانی آیات نیست، بلکه می‌کوشد یکپارچگی و انسجام محتوایی و ساختاری آیات را نمایان سازد. این سخن بدین معناست که چون قرآن متنی منسجم، به هم پیوسته و دارای وحدتی شبکه‌ای است، از تمام رمزگان‌های موجود در آن، می‌توان برای فهم مراد و دلالت حقیقی آیات، بهره جست. از این‌رو، در قرآن کریم، دلالت یک آیه، در ارتباط با دیگر آیات، شکل می‌گیرد هرچند که این آیات از لحاظ موضوع و زمان نزول، متفاوت باشند (رک: پیروزفر، ۱۳۹۲، صص ۸۶-۱۰۰). بنابراین، مطمئن‌ترین شیوه برای کشف مراد خداوند از قرآن، نگرشی پیوستاری به متن قرآن و هماهنگی و هم‌سویی مدالیل آن است. از این‌رو، گریزی جز این نیست که آیات گوناگون مربوط به هر موضوع را در کنار هم و همچون اعضای یک پیکر نگرست. در غیر این

صورت، برداشت از قرآن، تصویری ناقص و یا حتی همراه با ضلالت و به دور از حقیقت قرآن خواهد بود.

بر مبنای آنچه گذشت، با توجه به پیوستگی و انسجام موجود در آیات قرآن، تشابک دلالتی، یکی از راه‌های رفع تشابه از آیات، به شمار می‌آید؛ زیرا از مهم‌ترین کارکردهای تشابک دلالتی، رفع اختلاف برداشت‌ها در تبیین آیات و تعیین برخی از احتمالات تفسیری است.

موضوع صبر موسی (ع) در قرآن کریم، با ابهام‌هایی همراه است. آیاتی در این رابطه وجود دارند که با عبارت ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (کهف: ۱۸/۶۷) به موضوع بی‌صبری موسی (ع) تصریح نموده‌اند و آیاتی دیگر، همچون آیه‌ای که به موضوع قتل قبلی توسط جناب موسی اشاره دارد (قصص: ۲۸/۱۵)، این موضوع را مورد تأیید قرار می‌دهد. از سوی دیگر، آیاتی از قرآن، ناظر به صبر و صلابت موسی در عرصه‌های گوناگونی از قبیل امر رسالت، مبارزه با فرعون و یا رهبری قوم لجوج بنی‌اسرائیل است. این سه دسته از آیات، دلالت‌های پراکنده و به ظاهر متفاوتی دارند که یکی حکایتگر عدم توانمندی موسی (ع) بر صبر و دیگری بیانگر شخصیتی عصبانی و عجول از موسی (ع) است و برخلاف دو دسته قبل، دسته سوم موسی (ع) را پیامبری صبور جلوه می‌دهد. افزون بر دلالت‌های متفاوت این آیات، مفسران نیز، با ارائه انگاره‌های گوناگون از مفهوم استطاعت، به این ابهام افزوده‌اند. برخی عدم استطاعت را به معنای عدم قدرت موسی بر صبر دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۰۷، ج ۲۱، ص ۴۸۴/ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۶۳/ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۳۴۲)؛ پاره‌ای، عدم استطاعت را نه به معنای عدم قدرت، که به سنگین‌بودن صبر برای موسی تعبیر نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۴۶/ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۱۱/ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۷۱/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۱۴/ جبائی، ۱۴۲۶، ص ۲۴۱) و عده‌ای دیگر از مفسران، پیرامون این موضوع مطلبی ارائه نداده‌اند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷۱۹/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۳۴/ خازن، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۷۲/ امین، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۱).

بر اساس وحدت معنایی موجود در مفاهیم قرآنی، این پژوهش تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که دلالت‌های به ظاهر متناقض آیات، کیفیت صبر موسی (ع) را چگونه تبیین می‌نمایند؟ این مقاله درصدد است برای فهم چستی صبر موسی (ع)، بر مبنای اصل تشابک دلالتی، به روش توصیفی-تحلیلی دلالت‌های پراکنده آیات را در یک وحدت شبکه‌ای قرار دهد و توانمندی یا عدم توانمندی موسی در صبر را بر اساس قرائن و سیاق تبیین نموده و از ابهام موجود پیرامون صبر موسی (ع) پرده بردارد.

بر اساس تتبعاتی که توسط نگارندگان در پیشینه این پژوهش انجام شد، اثر مجزایی که ابهام صبر موسی در قرآن را مطرح نموده و مستقلاً بدان پرداخته باشد، یافت نشد. تنها چیزی که در

این راستا بدان برخورد شد، پژوهش‌هایی پیرامون ملاقات موسی و خضر بود که هر یک، این ماجرا را از منظر خاصی مورد بررسی قرار داده بودند؛ اما حل ابهام صبر موسی، اولویت هیچ یک از این پژوهش‌ها نبوده است. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

- «تفسیر عرفانی ملاقات خضر و موسی» از سید محمود یوسف ثانی (۱۳۹۲). در این مقاله، به جنبه‌های سلوکی این داستان و تطبیق مراحل سفرهای عرفانی با آن، پرداخته شده است.

- «آداب استاد و شاگردی در بازخوانی آیات موسی و خضر» از محمدرضا شاهرودی (۱۳۹۴). این مقاله با بررسی دیدگاه‌های مفسران به ارائه یک منشور اخلاقی در روابط شاگرد و استادی پرداخته است.

- «تحلیلی بینامتنی بر داستان شیخ صنعان با نظری به داستان موسی و خضر» از بهجت‌السادات حجازی (۱۳۹۳). در این مقاله، نویسنده به جستجو و بررسی دو رکن اساسی نظریه بینامتنیت یعنی عدم استقلال متن و مکالمه‌گرایی زبان در داستان شیخ صنعان، در داستان موسی و خضر می‌پردازد.

- «تحلیل ادبی- زبانی داستان قرآنی موسی و خضر، از منظر نظام‌های گفتمانی» از فریده داودی مقدم (۱۳۹۳). نویسنده این پژوهش با تحلیل داستان موسی و خضر، بر اساس تحلیل نشانه معناشناسی گفتمانی، به توصیف و تبیین انواع نظام‌های گفتمانی چون رخدادی، تجویزی و تنشی در این داستان می‌پردازد.

از بین پایان‌نامه‌هایی که در این زمینه نگاشته شده است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- «بررسی داستان حضرت موسی و خضر، در تفاسیر عرفانی فریقین» از مصطفی رضازاده (۱۳۹۵). نویسنده به کاوش در مبانی اشتراک و اختلاف تفاسیر مهم عرفانی تشیع و تسنن پیرامون این داستان، پرداخته است.

- «اسرار داستان حضرت موسی و جناب خضر بر اساس روایات تفسیری و تأویلی» از زهرا میرزایی‌زاده (۱۳۹۵). در این پایان‌نامه به مباحثی پیرامون امام‌شناسی و آموزه‌هایی پیرامون امامت و مبانی اعتقادی شیعه، پرداخته شده است.

پیرامون تشابک دلالتی اثر مستقلی به دست نیامد، اما می‌توان در این راستا به کتاب «بیولوژی نص» از علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۹۳) اشاره نمود که تحقیقی بین رشته‌ای بوده و تلاش نموده به تبیین تأثیرات دانش نشانه‌شناسی در تفسیر قرآن بپردازد. در زمینه دلالت‌های قرآنی نیز، پژوهش‌هایی صورت گرفته که می‌توان از مقالات «شیوه‌شناسی زبان قرآن» (۱۳۸۶) و «ماهیت معنا در

بازخوانی سه رویکرد تفسیری» (۱۳۸۵) از محمدباقر سعیدی روشن نام برد که نویسنده در مقاله اول، شیوه زبان قرآن و سبک گفتمان هدایتی آن را مورد بررسی قرار داده و در مقاله دوم، تلاش نموده به بررسی ماهیت معنای قرآن و بازیابی سه رویکرد تفسیری-تأویلی میان مسلمانان و دیدگاه‌های آنها بپردازد. سهیلا پیروفر در مقاله «سازگاری تفسیر آیات با دو رویکرد مجموعی و تطبیقی» (۱۳۹۲) با بررسی موردی آیات، به اثبات این مطلب پرداخته که می‌توان بر مبنای قواعد و مبانی تفسیری، معنای مستقلی از فرازهای گوناگون آیات در نظر گرفت که با معنای برخاسته از سیاق همسو باشد. مقاله «کارکرد علم دلالات در کثرت معنای وجوه قرآن» از اعظم پرچم (۱۳۹۳) که به بررسی دلالت واژه‌های قرآنی در بافت و سیاق آیات جدید داشته و مقاله «نشانه‌شناسی لایه‌ای آیات قرآن کریم با توجه به روابط درون متنی و بینامتنی» از زهرا محققیان (۱۳۹۳) که از پژوهش‌هایی است که در راستای نشانه‌شناسی متن قرآن و دلالت‌های آن انجام گرفته است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، اهتمام هیچ‌یک از پژوهش‌های یاد شده، رفع ابهام صبر موسی (ع)، بر مبنای اصل تشابک دلالتی که رویکرد اختصاصی این پژوهش است، نمی‌باشد.

۲- تبیین ابهام‌های موجود پیرامون صبر موسی (ع)

چنانکه در مقدمه بیان شد، صبر موسی (ع) از موضوعاتی است که محل نزاع و اختلاف واقع شده و آن حضرت را در مظان بی‌صبری قرار داده است. این تفاوت و اختلاف نظر از دو منظر ایجاد شده است: بخشی از جانب دلالت‌های متفاوت آیات و بخشی از سوی دیدگاه‌های متناقض مفسران. در ادامه این دو بخش تبیین می‌گردد.

۲-۱- ابهام موجود در آیات

قرآن کریم با موضوع صبر موسی (ع)، برخورد متفاوتی نموده است. از سویی در بسیاری از آیات، صبر و بردباری موسی در صحنه‌های گوناگون حیات وی، مکرراً به تصویر کشیده شده؛ از قبیل آیاتی که از صلابت موسی در انجام رسالت الهی‌اش سخن می‌گوید (طه: ۲۰/ ۴۹-۷۰ و قصص: ۲۸/ ۳۶-۳۷) و یا آیاتی که شکیبایی موسی در مواجهه با نادانی و عناد بنی‌اسرائیل را ترسیم می‌نماید (اعراف: ۷/ ۱۳۸ و بقره: ۲/ ۵۵ و...). از طرفی دیگر، در پاره‌ای از آیات، شکیبایی موسی مورد خدشه واقع شده و صبر از وی نفی گشته است. از قبیل آیات مربوط به ماجرای ملاقات موسی و خضر که با عبارت ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ به عدم صبر موسی تصریح نموده و این موضوع، سه مرتبه مورد تکرار و تأکید قرار گرفته است (کهف: ۱۸/ ۶۷، ۷۲، ۷۵). آیات دیگری همچون آیه ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا

مِنْ شَبَعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شَبَعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿قصاص: ۱۵ / ۲۸﴾ نیز، ظهور در عدم توانمندی موسی بر صبر دارد. سؤال اینجاست که آیا توانمندی موسی در صبر با ضعف و نقصان همراه بوده، یا مراد از آیات چیز دیگری است؟ این پژوهش در نظر دارد از رهگذر اصل تشابک دلالتی و بررسی تحلیلی مجموع آیاتی که به صبر یا عدم صبر موسی دلالت دارند، به تبیین مراتب صبر موسی (ع) بپردازد.

۲-۲- ابهام موجود در کلام مفسران

از منظر مفسران، عدم استطاعت موسی بر صبر که در آیه ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (کهف: ۶۷ / ۱۸) بدان تصریح شده، در سه مفهوم آمده است:

الف) مراد از نفی استطاعت، نفی قدرت است؛ بدین معنا که موسی قدرت بر صبر نداشته است (رک: فخر رازی، ۱۴۰۷، ج ۲۱، ص ۴۸۴ / ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۶۳ / طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۸، ص ۵۵۳ / طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۳۸۵ / زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۴۴۳ / طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۳۴۲). در بیانات تفسیری، نفی قدرت اینگونه تبیین شده که استطاعت، قبل از فعل حاصل نمی‌شود؛ زیرا اگر استطاعت بر انجام فعل، قبل از حصول آن فعل حاصل بود، قطعاً استطاعت بر صبر توسط موسی نیز، قبل از حصول صبر حاصل بود. در این صورت، لازم می‌آمد که سخن خداوند در آیه ۶۷ کهف، کذب باشد و چون چنین چیزی باطل است، روشن می‌گردد که استطاعت، قبل از فعل وجود ندارد. به علاوه، در آیه ﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾ (کهف: ۶۸ / ۱۸)، حصول صبر بر آنچه که انسان به حقیقت آن واقف نیست، بعید دانسته شده و اگر استطاعت، قبل از فعل وجود داشت، قدرت بر علم نیز قبل از حصول آن علم باید حاصل می‌شد و اگر این چنین بود، حصول صبر با وجود عدم علم، بعید نبود، زیرا کسی که قادر بر فعلی باشد، اقدام بر آن فعل از او بعید نیست. پس، چون خداوند در آیه ۶۸ کهف به این استبعاد حکم نموده، معلوم می‌شود که استطاعت، قبل از حصول فعل حاصل نمی‌شود. بنابراین، عدم استطاعت در آیه مذکور، مساوی با عدم قدرت موسی بر صبر است (رک: فخر رازی، ۱۴۰۷، ج ۲۱، صص ۴۸۴-۴۸۵) و جناب خضر، به خاطر مشاهده آنچه موسی در طریق تعلیم از او می‌بیند، صبر را مؤکداً از او نفی نموده و دلیل آن هم، تأکید کلام با ﴿إِنَّ﴾ است. ﴿صَبْرًا﴾ نکره در سیاق نفی بوده و افاده عموم می‌کند و این کلام، تأکید بیشتری دارد تا اینکه بگویند: «لَنْ

تصبر». به علاوه، استفاده از ﴿لَنْ﴾ به جای «لا» نیز، این تأکید را مضاعف می‌کند. بنابراین، در آیات ۶۷ و ۶۸ کهف، علم متوقف بر قدرت شده و فعل به واسطه نفی یکی از اسباب آن، منتفی شده است. پس نفی استطاعت به معنای نفی قدرت است و صبر با نفی سبب قدرت بر آن که احاطه و علم به حقیقت امور بوده، نفی شده است (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۳۴۲).

ب) مراد از ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾ نفی استطاعت است نه نفی قدرت؛ بدین معنا که صبر بر موسی سنگین بوده، نه اینکه او قدرت بر صبر نداشته است؛ مانند آنکه در عرف گفته می‌شود: «فلانی نمی‌تواند فلانی را ببیند یا با او مجالست کند»، زیرا این کار بر او سنگین است. این بدان دلیل بوده که موسی بر اساس ظواهر امور عمل می‌کرد و خضر به واسطه علم لدنی به بواطن امور، حکم می‌نمود. از این رو، مشاهده آن صحنه‌ها بر موسی آسان نبود. بنابراین، مراد این نیست که موسی قدرت بر صبر ندارد (رک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۴۶ / ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۱۱ / طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۷۱ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۱۴ / شبّر، ۱۴۱۰، ص ۲۹۶ / جبائی، ۱۴۲۶، ص ۲۴۱ / دخیل، ۱۴۲۲، ص ۳۹۵ / ابن ابی جامع، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۴۰ / مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۱۴۵ / مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۵۵). این عده در تأیید سخن خود، به آیه ۶۸ کهف استناد می‌کنند که بر این موضوع دلالت دارد که موسی به خاطر عدم علم، صبر نمی‌کند. بنابراین، مراد از ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾ نفی قدرت بر صبر نیست چون اگر مراد، نفی قدرت بر صبر بود، موسی چه علم داشت و چه علم نداشت، نمی‌توانست صبر کند، زیرا قدرت بر صبر نداشت (رک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۴۶ / طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۷۱). پس در آیه ۶۷ کهف، صبر به بلیغ‌ترین وجه نفی شده، زیرا همراه با ﴿إِنَّ﴾ و ﴿لَنْ﴾ که نفی آن تأکید بیشتری دارد، آمده است و به علاوه، از «لَنْ تَصْبِر» به ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾ عدول نموده است تا صبر را به طریق برهانی نفی نماید؛ زیرا استطاعت چیزی است که وقوع فعل بر آن متوقف است؛ به گونه‌ای که نفی استطاعت مستلزم نفی آن فعل نیز می‌باشد. صبر، نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند، یعنی تو اصلاً نمی‌توانی ذره‌ای با من صبر کنی. اما این جمله با آیه بعد تعلیل می‌شود، تا اطلاع دهد که خضر عهده‌دار اموری باطنی بود که ظاهر آن‌ها منکر و ناپسند بود و یک انسان صالح، به ویژه کسی که صاحب شریعت باشد، نمی‌تواند به هنگام مشاهده آن امور، مشمئز نگردد. بنابراین، اینکه دسته اول معتقدند «استطاعت قبل از فعل حاصل نمی‌شود، زیرا اگر استطاعت، قبل از حصول فعل حاصل می‌شد، استطاعت بر صبر، قبل از حصول صبر نیز حاصل بود و نفی صبر در آیه کذب می‌گشت» استدلالی غیر ظاهر بوده و مراد از آیه، چیزی نیست مگر، نفی صبر به خاطر نفی آنچه که صبر بر آن متوقف است یعنی نفی استطاعت؛ و صبر موجود است هنگامی که استطاعت قبل یا همزمان با آن حاصل باشد، زیرا استطاعت قبل از وقوع فعل حاصل است (آلوسی، ۱۴۲۵، ج ۸، ص ۳۱۴).

ج) در دیدگاه سوم، مفسران به بحث استطاعت ورودی پیدا نکرده و تنها به ذکر این مضمون بسنده کرده‌اند که موسی مأمور به ظاهر امور بود و خضر بواسطه علم لدنی که خداوند در اختیارش نهاده بود، به باطن امور حکم می‌نمود. از این رو، موسی نمی‌توانست در برابر اقدامات خضر صبر نماید، زیرا هر انسان صالحی با دیدن چنین صحنه‌هایی مشمئز شده و اعتراض می‌کند؛ چه برسد به موسی که پیامبری صاحب شریعت بود (ر.ک: میدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷۱۹/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۳۴/ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۵۳۰/ خازن، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۷۲/ امین، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۱/ کاشفی، بی‌تا، ص ۶۵۲/ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۳۱۶/ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۵۰/ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۸۹).

چنانکه ملاحظه می‌گردد، مفسران با بیان دیدگاه‌های متفاوت، ابهام صبر موسی (ع) را پیچیده تر کرده‌اند. از این رو، مقاله حاضر در تلاش است بر مبنای اصل تشابک دلالتی و قرائن موجود در آیات، مفهوم حقیقی عدم استطاعت را تبیین نموده و پرده از ابهام صبر آن جناب بردارد.

۳- تشابک دلالتی و تبیین چیستی صبر موسی (ع)

همانگونه که گذشت، تشابک دلالتی بدان معناست که همه آیات قرآن از منظر دلالت با هم مرتبند و گویا شبکه تورمانندی را تشکیل داده که هر گره، به گره دیگر اتصال یافته و سیستم شبکه‌ای عظیمی را به وجود آورده‌اند؛ یعنی دلالت هر بخش یا آیه از قرآن، با دلالت بخش‌ها یا آیاتی دیگر، مرتبط و وابسته است؛ به طوری که نزول تدریجی و موضوعات به ظاهر متفاوت آیات، مانع از این وحدت و به هم پیوستگی نمی‌گردد و سراسر قرآن، دستگاه معناساختی واحدی را تشکیل می‌دهد. به هم پیوستگی معارف قرآن منجر به کاربرد هدفمند متن قرآن گشته و باعث استخراج دیدگاه قرآن در موضوعات گوناگون می‌گردد. از این رو، به منظور استخراج دیدگاه‌های قرآنی پیرامون موضوعات گوناگون، جز دسته‌بندی آیات مربوط به یک موضوع و نگاه جمعی به آیات و مرتبط نمودن آنها با یکدیگر، راه چاره‌ای نخواهد بود (ر.ک: صدر، بی‌تا، ص ۳۹).

بر همین اساس، از آنجا که موسی (ع) تنها پیامبری است که ماجرای زندگی ایشان، از ابتدای نوزادی تا دوران رسالت، در قرآن بیان شده، به منظور فهم چیستی صبر موسی در آیات و درک دلالت حقیقی آیه مورد بحث، باید بر مبنای اصل تشابک دلالتی و بهره‌گیری از مجموع آیات مربوط به قصه موسی (ع)، به ارائه یک دسته‌بندی زمانی پیرامون زندگی ایشان پرداخت و صبر

ایشان را در مقاطع مختلف حیات، مورد تحلیل قرار داد تا در نهایت، به درکی صحیح از ساختار صبر موسی در قرآن دست یافت.

۳-۱- صبر موسی (ع) در دوران سکونت در قصر

اولین مقطع زمانی در زندگی موسی (ع) مربوط به دوران سکونت ایشان، در دربار فرعون است. به گواهی آیات، موسی (ع) از زمان تولد تا آغاز جوانی در قصر فرعون به سر می‌برده؛ اما پس از سال‌ها سکونت در قصر، ناخواسته در شرایطی قرار می‌گیرد که همچون نقطه عطفی، زندگی موسی (ع) را دگرگون می‌سازد و آن، ماجرای قتل قبطی و هجرت همیشگی موسی از دربار فرعون است (قصص: ۲۸/ ۱۵-۲۱). هرچند این اتفاق در ظاهر، امری قبیح و جلوه‌ای از بی‌صبری موسی است، اما حقیقت امر، چیز دیگری است و همین رویداد، نظام صبر موسی (ع) را برای نخستین بار نمایان می‌سازد.

از دلالت آیات ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾ (قصص: ۲۸/ ۱۶-۱۷)، روشن می‌گردد که موسی (ع) تمامی نعمت‌های دربار را از جانب خداوند می‌دانسته است، زیرا به هنگام ارتکاب قتل قبطی، فقط به خداوند پناه می‌برد و از او، طلب مغفرت می‌نماید و به خاطر متنعم شدن از غفران الهی، تصمیم می‌گیرد که پشتیبان ظالمان نباشد. از این رو، در برابر سختی ترک زندگی دربار، صبر پیشه ساخته و راه مدین برمی‌گزیند. این امر حکایت از این دارد که موسی (ع) به نعمت‌های دربار وابسته نبوده و این موضوع، از گفتارهایی که پس از ماجرای قتل قبطی از وی نقل شده نیز، قابل استنباط است (قصص: ۲۸/ ۱۶-۲۲)؛ زیرا در آنها، نشانه‌ای از حسرت یا ناراحتی، به جهت از دست دادن زندگی مرفه دربار دیده نمی‌شود. او هجرت در راه خدا را بر ماندن در قصر برمی‌گزیند و از انتخابش نیز راضی است. از این رو، از خداوند می‌خواهد راه درست را به او نشان دهد آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (قصص: ۲۸/ ۲۲).

گذشته از این، در آیه ۱۴ سوره قصص، خداوند اعطاء علم و حکمت به موسی (ع) را جزاء محسن بودن او عنوان کرده است. واژه ﴿مُحْسِنٌ﴾ یکی از نشانه‌های زبانی موجود در آیه است که می‌توان در راستای تحلیل صبر موسی (ع) در اولین مقطع از زندگی وی، از آن بهره برد.

دقت در دلالت لغوی این واژه، روشن می‌سازد که «احسان» به معنی «ضدُ الإساءة» (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۱۴۲/ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۰)، واژه‌ای است که مصادیق فراوانی دارد و همه آن‌ها به دلالت مطابقی، به مرتبه‌ای از مراتب معنایی این واژه دلالت دارند. دامنه دلالتی و معنایی واژه، جدا از قلمرو وسیع کلمه در کاربردهای گوناگون (بافت و سیاق) نیست، زیرا در

علم دلالت، حقیقت وضع که هسته اصلی معنای واژه را تشکیل می‌دهد، گستره‌ای دارد که با صدق عنوان، تمامی مصادیق مستعمل پس از وضع را نیز، به نحو حقیقی و به دلالت مطابقی در برمی‌گیرد (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵، صص ۸-۹).

بر همین اساس، بر مبنای اصل تشابک دلالتی و با مراجعه به دیگر آیات مرتبط، از قبیل: ﴿وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (هود / ۱۱۵): روشن می‌گردد که یکی از مصادیق احسان، «صبر» عنوان شده است (مراغی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۹۵ / زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۱۷۳ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۵۳): به علاوه، در آیه ﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقْ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف / ۹۰) نیز، واژه ﴿مُحْسِنِينَ﴾ جانشین ضمیر «هُم» قرار گرفته، تا این آگاهی را ایجاد نماید که «محسن» کسی است که بین تقوا و صبر جمع کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۰۲ / زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۳، ص ۵۴). بنابراین، یکی از مراتب معنایی واژه احسان، «صبر» است و ﴿مُحْسِنٌ﴾ در آیه مورد نظر (قصص: ۱۴ / ۲۸) به دلالت مطابقی، بر این مرتبه معنایی از واژه احسان دلالت دارد و این بدین معناست که چون موسی (ع) در زمره صابران قرار داشته، به او علم و حکمت عطا شده و این اعطاء، متعلق به زمان حضور او در دربار فرعون بوده است. بدین ترتیب، ساختار صبر موسی (ع) در اولین فصل از زندگی وی روشن می‌گردد.

۳-۲- صبر موسی (ع) در مَدین

دومین مقطع از زندگی موسی (ع)، در شهر مَدین سپری می‌شود. قرآن کریم، این دوره از زندگی موسی را در آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره قصص، به تصویر می‌کشد. در این مقطع، نمایش صبر در شخصیت موسی (ع) زمانی هویدا می‌گردد که پس از رویگردانی از رفاه دربار، شرایط زندگی روستایی و ازدواج در آن را برمی‌گزیند، بی‌آنکه شکوه‌ای در دل داشته باشد و یا گلابه‌ای به درگاه خداوند آورد.

سیراب نمودن گوسفندان شعیب (قصص / ۲۳-۲۴)، علی‌رغم ضعف شدید بدنی، خود را محتاج خیر و احسانی از جانب پروردگار معرفی نمودن با عبارت ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ (قصص: ۲۴ / ۲۸)، که خود حکایت از رضایت به شرایط و شکرگزاری وی برای خداوند دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۹۰)؛ ابا نمودن از تناول غذایی که شعیب او را به صرف آن دعوت نموده بود، با این تعبیر که «می‌ترسم این اطعام، مزد آب دادن من به گوسفندان باشد؛ زیرا من از خاندانی هستم که در برابر عمل آخرت، مزد نمی‌گیرند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷،

ص ۳۸۸)؛ برگزیدن زندگی در روستا و ازدواج با دختری روستایی، باوجود آنکه خودش در محیط دربار پرورش یافته بود؛ چوپانی گوسفندان شعیب و خدمت ده‌ساله به او، علی‌رغم مجاز به هشت‌سال خدمت بودن^۱؛ همگی بازتاب روشنی از صبر موسی (ع)، در دومین فصل از زندگی او هستند.

۳-۳- صبر موسی (ع) در مبارزه با فرعون

سومین دوره از زندگی موسی (ع)، با بازگشت او به زادگاه خویش آغاز می‌گردد. موسی (ع) پس از ده سال زندگی در مدین و دست یافتن به آرامش و نعمت‌های دنیایی، نظیر زن، فرزند، اموال، گوسفندان و اموری از این قبیل، مدین را رها نموده و با همسر باردار خود، از آنجا کوچ می‌نماید؛ زیرا دغدغه اصلی او، نجات قومش از یوغ بندگی فرعون بود و این خود، نمونه‌ای از صلابت و پایداری این شخصیت الهی است.

در آغاز این سفر، موسی (ع) به فیض عظیم رسالت نائل می‌گردد (قصص: ۲۸ / ۲۹-۳۲ و طه: ۲۰ / ۲۴). از آیات فراوانی که در وصف رویارویی موسی با فرعون و مقابله‌اش با ساحران آمده، روشن می‌گردد که این مواضع، از دشوارترین صحنه‌هایی است که موسی (ع) با آن مواجه بوده است، زیرا او به سوی پادشاهی جبار که از سرکش‌ترین پادشاهان زمانه و دارای پیشرفته‌ترین پادشاهی و ریشه‌دارترین تمدن بود، فرستاده شده بود (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۹۰)، اما وی با صبر و ثبات قدم، به انجام رسالت خویش پرداخت (طه: ۲۰ / ۴۹-۷۰ و قصص: ۲۸ / ۳۶-۳۷) و این ویژگی همه انبیاء در انجام رسالت الهی است. این معنا را می‌توان از دلالت دیگر آیات قرآن دریافت نمود آنجا که خداوند، در وصف پیامبران خویش می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳ / ۲۱) و یا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِلَايَاتِنَا يُوَفِّئُونَ﴾ (سجده: ۳۲ / ۲۴). به دلالت آیات یادشده، پیامبران زمانی در جایگاه هدایتگری قرار می‌گیرند که به مقام صبر و یقین دست‌یافته باشند. از این‌رو، دلالت این آیات به تنهایی، برای تأیید صبر موسی (ع) در سومین دوره از حیات ایشان کافی است.

۳-۴- صبر موسی (ع) در رهبری قوم بنی‌اسرائیل

در آخرین مرحله از زندگی موسی (ع)، بهانه‌های بنی‌اسرائیلی، جهالت، سرکشی و کوتاه فکری‌های این قوم پدیدار گشته و سبب جلوه‌گر شدن پرتوهای جدیدی از بردباری موسی (ع) می‌گردد. در گوشه‌گوشه قرآن کریم، این نافرمانی‌ها به تصویر کشیده شده است.

۱. چنانکه در روایات آمده است: «موسی (ع) همان ده سال را به شعیب خدمت کرد، چون انبیاء همواره طرف فضل و تمامیت را اختیار می‌کنند» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۹).

درخواستِ قراردادِ خدایی از جنس بت (اعراف: ۱۳۸ / ۷)، طلبِ رؤیتِ خداوند با چشمِ سر (بقره: ۵۵ / ۲) علی‌رغم مشاهده معجزات فراوان الهی، سرپیچی از فرمان موسی (ع) مبنی بر ورود به سرزمین بیت‌المقدس و جهاد با اهل آن (مائده: ۲۱-۲۴)، بهانه‌گیری و ناسپاسی به خاطر عدم تنوع غذایی (بقره: ۶۱ / ۲)، گوساله‌پرستی در زمان غیبت موسی (ع) از میان قوم (بقره: ۹۲ / ۲)، نقض عهدها و پیمان‌شکنی‌های بنی‌اسرائیل (بقره: ۶۴ / ۲)، تهمت و افتراءبستن بنی‌اسرائیل به موسی (ع) (احزاب: ۳۳ / ۶۹) و اموری از این قبیل، نمونه‌هایی از این نافرمانی‌ها به شمار می‌آید.

مدلول تمامی این آیات، آزار و اذیت موسی (ع) توسط قوم بنی‌اسرائیل است. این موضوع در آیه ۵ سوره صف نیز، مورد اشاره قرار گرفته است. گرچه برخی مفسران، اذیت در آیه مذکور را اشاره به خصوص افتراءبستن به موسی (ع) می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۸)، اما پاره‌ای دیگر بر این باورند که این آیه، اشاره به تمام اذیت‌هایی است که از جانب قوم بنی‌اسرائیل به موسی (ع) رسیده بود. از گوساله‌پرستی و طلب رؤیت خدا تا عصیان و سرکشی در برابر آیات و نشانه‌های الهی و تکذیب آن‌ها و تهمت و افتراءبستن به موسی (ع) (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۲۴).

بنابر آنچه گذشت، موسی (ع) نه تنها در راه مبارزه با طاغوت زمان خویش، بلکه در رهبری قوم بنی‌اسرائیل نیز، متحمل آزارهای فراوانی گشت؛ اما تا واپسین لحظات حیات، با قوم خود مدارا و شکیبایی نمود. در صبر موسی همین بس که تا زمان وفاتش، پا به پای قوم خویش که به خاطر نافرمانی از ورود به سرزمین بیت‌المقدس، در صحرای سینا سرگردان شده بودند، در آن بیابان سکونت نمود، اما قوم خود را مورد نفرین قرار نداد.

۴- حل ابهام صبر موسی (ع)

پس از بیان آنچه گذشت، اکنون وقت آن است که به ابهام‌هایی که در ابتدای مقاله پیرامون صبر موسی (ع) مطرح شد، پاسخ داده شود.

۴-۱- رفع ابهام موجود میان آیات

رهیافت‌های حاصل از تشابک دلالتی نشان از این دارد که ناملايمات زندگی و تحمل سختی‌های امر رسالت و مبارزه با فرعونیان و نیز مدارا و تحمل نسبت به آزارهای بنی‌اسرائیل، از جناب موسی شخصیتی برجسته و باصلايت ساخته بود. بنابراین، اتهام بی‌صبری به ایشان از جانب

حضرت خضر و نقل آن توسط خداوند در قرآن کریم، با تصویری که سایر آیات از شخصیت آن جناب ارائه داده، همخوانی ندارد. پس بر مبنای قرائن موجود در آیات، قطعاً مفهوم خاصی از آیات سوره کهف مد نظر است.

مداقه در سیاق آیات مربوط به ملاقات موسی و خضر روشن می‌سازد که در آیه ۶۷ کهف، صبر نه به معنای متداول تحمل شداید و مصیبت‌ها و یا ثبات قدم در طاعات الهی، بلکه در معنای سکوت، عدم اعتراض و در یک کلام خویشتنداری نسبت به اقدامات نامتعارف و به ظاهر خلاف شرع خضر به کار رفته است. بدیهی است که این بی‌صبری، از سنخ بی‌صبری‌های معمول که از سایر افراد انسانی بروز می‌یابد و بدان بی‌صبری اطلاق می‌شود، نبوده است تا بتوان به صرف تصریح این آیه به عدم استطاعت موسی بر صبر، آن جناب را متهم به بی‌صبری نمود، بلکه این عدم صبوری مربوط به دوره و موضوعی خاص بوده و منافاتی با مقام صبر جناب موسی (ع) ندارد.

مؤید بر این مطلب آن است که علی‌رغم عدم صبوری موسی (ع) و اعتراضات ایشان به جناب خضر، ملامتی از جانب خداوند متوجه آن حضرت نشده است، چون او در صدد عمل به تکلیفی بوده که بر اساس رسالت و شریعتش، خود را موظف به انجام آن می‌دانسته است. مقام و درجه موسی (ع) در شناخت شرایع و احکام، مبنی بر ظاهر امور بود و مقام خضر عالم، اشراف و وقوف بر باطن امور چنانکه خداوند در وصف علم خضر فرمود: ﴿وَعَلَّمَانَهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف: ۶۵/۱۸). این علم، علم لدنی و غیبی بوده که خداوند، فقط در اختیار خضر قرار داده بود و موسی (ع) از آن، بی‌اطلاع بود چنانکه در آیه ﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾ (کهف: ۶۸/۱۸) به این موضوع اشاره شده است.

آن هنگام که مرتبه موسی (ع) در علم شریعت کامل شد، خداوند وی را به سوی آن عالم فرستاد تا دریابد کمال معرفت در این است که انسان از علوم شریعت که مبتنی بر ظواهر است، به علوم باطنی که مبتنی بر شناخت بواطن و اشراف بر حقایق امور است، منتقل گردد. از این رو، علت اعتراضات موسی (ع) به خضر، فقدان علمی بود که برای درک تأویل اقدامات خضر، بدان نیاز داشت، اما خداوند بنا به صلاحدید خود، آن را در اختیار موسی قرار نداده بود (رک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۱۳).

بر همین اساس، در این اعتراضات قصوری از جانب موسی سر نزده است. اگر چنین بود، خداوند آن را گوشزد می‌نمود تا پیامبر اکرم (ص) و مخاطبان قرآن را بدان آگاه نموده و از آن برحذر دارد؛ چنانکه دأب قرآن در اینگونه موارد این چنین است. مثلاً در مورد بی‌صبری جناب یونس، خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾ (قلم: ۶۸/۴۸)؛ حال آنکه در مورد موسی (ع) چنین نفرموده است.

نکته شایان ذکر آنکه یکی از اهداف الهی از فرستادن موسی به این سفر، آگاهانیدن آن جناب از قَلتِ علمش بوده؛ زیرا چنانکه در تفاسیر (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۴۲) آمده، آن حضرت تصور می‌کرد عالم‌ترین فرد زمان خویش است. از این رو، خداوند ایشان را به این سفر مأمور نمود تا این تصور را در وی تصحیح و او را به نقصان علمش واقف سازد.

افزون بر آنچه گذشت، در تبیین فحوای متفاوت آیه قتل قبلی با آیاتی که شکوه صبر و استقامت موسی (ع) را به تصویر می‌کشند، واکاوی بیان موسی (ع) در پاسخ به فرعون، می‌تواند راهگشا باشد. فرعون موسی (ع) را به جهت قتل قبلی، ناسپاس می‌خواند و موسی در پاسخ، این نسبت را نفی نموده و در پاسخ خود را از ﴿ضَالِّينَ﴾ شمرده و مدعی می‌شود که خداوند بعد از فرار از دست فرعون، به او حکمت و رسالت عطا نموده است. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (شعراء: ۲۶ / ۱۹-۲۱).

مفسران در تبیین معنای ﴿ضَالِّينَ﴾ به ایراد اقوال گوناگونی پرداخته‌اند؛ از قبیل اینکه، گمراه بودم و نمی‌دانستم عمل من منجر به قتل می‌شود یا تحریم قتل قبلی به من وحی نشده بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۹۲). پاره‌ای مفسران، «ضال» را به «جاهل» تعبیر کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۶۹ / طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۰۶) و برخی آن را به معنای «سفیه» نیز دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۰۶)؛ اما دقت در فضای حاکم بر دربار و نیز بافت و سیاق آیه، در صحت این نظریات تردید ایجاد می‌کند. اگر مقصود موسی گمراهی بود، موسی (ع) ناسپاسی را از خود نفی نمی‌کرد تا به خودش نسبت ضلالت دهد و از طرفی، دیگر او با قوم کافری روبه‌رو بود که درکی از هدایت الهی نداشتند تا بخواهند مفهوم ضلالت ضد هدایت را درک کنند و این مفهوم در فرهنگ دینی انبیا به کار می‌رود. موسی در دربار به جهت دعوت آن‌ها به آیین توحیدی، در مقابل آن‌ها قرار گرفته و می‌دانست که اگر درست از موضع خود دفاع نکند و خود را نادان، سفیه و گمراه بخواند با مقاومت و حتی تمسخر آن‌ها روبرو خواهد شد و با این شرایط، درباریان دعوت او را نتیجه سفاهت، نادانی و یا گمراهی وی می‌شمردند.

افزون بر این، فضای لغوی واژه ضلالت، مفهومی غیر از گمراهی را نشان می‌دهد. بررسی لغوی واژه «ضلال» حاکی از این است که هسته اصلی معنای لغوی این واژه، «عدول و انحراف از راه مستقیم است که به هر عدول و انحرافی از راه مستقیم، خواه عمدی یا سهوی و کم یا

زیاد، اطلاق می‌شود. بنابراین، صحیح است که لفظ «ضلال» برای کسی که خطایی از او سر می‌زند، به کار رود. از این رو، به پیامبران و کفار نیز نسبت داده شده است هرچند که میان این دو ضلال، فاصله زیادی بوده باشد» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۱۰). بر همین اساس، «ضال» در آیه مورد نظر، به معنای عدول از مسیر صحیح سازش برقرار کردن بین فرد قبطی و اسرائیلی به کار رفته که این عدول، منجر به قتل قبطی شده است.

بنابراین، اگر چه قتل قبطی در ظاهر گواهی بر ناشکیبایی موسی است، اما دقت در دلالت لغوی واژه «ضال» این نکته را روشن می‌سازد که این اتفاق، به دلیل عدول غیر عمدی موسی در حادثه مورد نظر از مسیر صحیح جداسازی بین قبطی و اسرائیلی، واقع شده و از آنجا که موسی از شخصیتی اندفاعی و حق طلب برخوردار و همواره در صدد احقاق حق مظلومین به آنها بوده و نیز جوانی برومند و صاحب قدرت بدنی و زور بازوی فراوان بوده، عمل او سهواً منجر به قتل غیر عمد فرد قبطی گشته است.

۴-۲- رفع ابهام از دیدگاه مفسران

در راستای تبیین ابهامی که از جانب مفسران پیرامون صبر موسی (ع) ایجاد شده، تشابک دلالتی با تبیین مفهوم واژه استطاعت، وارد میدان شده و به رفع آن می‌پردازد.

«استطاعت» از باب استفعال و از ریشه «طوع» به معنی طلب طاعت است و طلب، اعم از آن است که با خواستن، با عمل و یا به زبان حال باشد و معنای کلی آن عبارت از «وجود مقتضی برای عمل» است. همچنین به معنای توانایی و آن چیزی است که باعث وقوع حالت‌های مختلف فعل می‌گردد و کار هم، از استطاعت و توانایی صادر می‌شود. پس معنی استطاعت، یعنی تحقق یافتن اقتضاء، آمادگی و موقعیت، در مقام عمل به وظیفه و امتثال امر به گونه‌ای که تکلیف نمودن، با حصول آن شرایط، صحیح است و بدون واجد بودن آن، انسان مکلف نمی‌باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۱۶۷/ راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۳۰). به عنوان نمونه، در آیات ﴿لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ﴾ (توبه: ۴۲/۹) و ﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ...﴾ (نساء: ۴/۲۵)، استطاعت، به فقدان وسیله مادی و مالی اشاره دارد (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۳۰). به همین دلیل، در مورد حج می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ (آل عمران: ۹۷/۳) یعنی استطاعت با حصول شرایط محقق می‌گردد و حج بر کسی واجب است که شرایط استطاعت در او جمع و محقق باشد. بنابراین، اقتضای شرع چنین است که تکلیف کردن بدون حصول شرایط صحیح نباشد (همان). از این رو، در آیه فوق‌الذکر از سوره آل عمران و نیز در آیات ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾ (هود: ۸۸/۱۱)؛ ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾ (انفال: ۶۰/۸)؛ ﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (کهف: ۶۷/۱۸) «استطاعت» عبارت

است از تحقق یافتن شرایطی که حصول آن از هر جهت، عمل به آنچه فرد نسبت به آن موظف گشته را اقتضا می‌کند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۱۶۹).

مداقه در معنای لغوی این واژه، مؤید دیدگاه مفسران دسته دوم، در بیان مفهوم استطاعت است؛ زیرا چنانکه بیان شد، بر مبنای کلام واژه‌شناسان، فعل و کار از استطاعت و توانایی صادر می‌شود و این سخن بدان معناست که استطاعت قبل از حصول فعل حاصل است. بر همین اساس، دیدگاهی که به حصول استطاعت قبل از فعل باور ندارد و نفی استطاعت را به معنای نفی قدرت می‌داند، رد می‌شود. پس، روشن می‌گردد که بر مبنای دیدگاه دوم، نفی استطاعت، به معنای نفی قدرت موسی بر صبر نبوده و اعتراض او به اقدامات خضر، به جهت سنگین بودن صبر بر موسی واقع شده است، زیرا مطابق آیه ﴿وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾ (کهف: ۱۸/۶۸)، موسی احاطه علمی به تأویل آن وقایع نداشته است. اینکه نفی استطاعت به معنی نفی قدرت صبر از موسی نیست، بدان معناست که موسی از نظر وجودی و شخصیتی، این قدرت را داشته که مانند خضر حامل علم لدنی گردد و در برابر اقدامات خضر صبر کند، اما مصلحت و مشیت خداوند در این ماجرا بر این قرار داشته که موسی فاقد چنین آگاهی باشد تا متوجه کاستی علم خویش گردد.

نکته شایان ذکر اینکه، همانگونه که در بیان معنای لغوی این واژه گذشت، تکلیف نمودن بدون حصول شرایط استطاعت، صحیح نیست. بنابراین، موسی (ع) به دلیل عدم حصول شرایط استطاعت (علم باطنی)، مستطیع و مکلف به چنین صبری نبوده و به همین جهت، در برابر این بی‌صبری مورد سرزنش و ملامت قرار ننگرفته است.

نتیجه‌گیری

صبر موسی (ع) در قرآن کریم، موضوعی است که ابهام‌هایی را در درون خود نهفته دارد. مدلول برخی از آیات از قبیل آیه ۶۷ کهف، به بی‌صبری موسی (ع) تصریح نموده و فحوای برخی دیگر از آیات مانند ۱۵ قصص نیز، این موضوع را تأیید می‌نماید. از سوی دیگر، آیات فراوانی از قرآن، صبر و صلابت موسی (ع) را در امر رسالت، رهبری بنی‌اسرائیل و دیگر جوانب حیات وی به تصویر می‌کشد. در این میان، مفسران نیز با ارائه دیدگاه‌های متفاوت از مفهوم عدم استطاعت، بر ابهام صبر موسی دامن زده‌اند. این پژوهش، با تمسک به روش تشابک دلالتی، به

جمع دلالت‌های پراکنده این آیات پرداخته و کیفیت صبر موسی را تبیین نموده است. رهیافت‌های حاصل از کاربست تشابک دلالتی حاکی از آن است که:

۱- عنصر صبر موسی در آیات بسیاری از قرآن به صورت مکرر به تصویر کشیده شده است. از این رو، وی از مقام رفیعی در صبر برخوردار بوده و اگر ظاهر عباراتی در قرآن، با این موضوع مناسبت ندارد، مراجعه به قرائن موجود در آیات نشان می‌دهد که آن آیات، ناظر به موقعیت خاصی است و منافاتی با مقام صبر موسی (ع) ندارد.

۲- مفهوم صبوری که از آیات قرآن برداشت می‌شود، صبر بر طاعت، صبر بر معصیت و صبر بر مصائب و ناملازمات است که موسی (ع) حد اعلای هر سه نوع صبر را در شئون مختلف حیاتش و به‌ویژه، در امر رسالت و رهبری بنی اسرائیل از خود نمایان ساخته است. از سوی دیگر، سیاق آیات مربوط به ملاقات موسی و خضر نشان می‌دهد که در آیه ۶۷ کهف، صبر نه به معنای متداول آن در قرآن، بلکه در معنای خویشنداری، سکوت و عدم اعتراض نسبت به اقدامات نامتعارف و ظاهراً خلاف شرع خضر به کار رفته است. پس، نمی‌توان به صرف تصریح آیات سوره کهف به عدم استطاعت موسی بر صبر، ایشان را متهم به بی‌صبوری نمود و مراتب صبر موسی را در مقاطع مختلف حیات وی، نادیده انگاشت.

۳- مراد از عدم استطاعت، نفی قدرت موسی بر صبر نیست؛ بلکه مراد سنگین بودن سکوت برای موسی در همراهی با خضر است و این سنگینی به آن دلیل است که موسی به حکم رسالت و در راستای انجام وظایفش که احقاق حقوق مظلومین، بخشی از آن بوده، خود را موظف به اعتراض می‌دانسته و نمی‌توانسته نسبت به اقدامات خضر بی‌تفاوت باشد و سکوت اختیار کند. از این رو، تصریح به عدم استطاعت موسی بر صبر در سوره کهف، از مقام و منزلت صبر وی نمی‌کاهد و عنصر بی‌صبوری را از او به نمایش نمی‌گذارد.

۴- مقام و درجه موسی (ع) در شناخت شرایع و احکام، مبنی بر ظواهر بود. از این رو، موسی به دلیل عدم احاطه به باطن امور، در همراهی با خضر، مستطیع و در نتیجه، مکلف به صبر نبوده و چون به حکم نبوتش، خود را موظف به شکستن سکوت می‌دانسته، علیرغم اعتراضاتش به جناب خضر، از جانب باری تعالی مورد ملامت واقع نشده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، قم: نشر دانش، ۱۳۸۴ ش.
۱. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۲. ابن ابی جامع، علی بن الحسین؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
 ۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
 ۴. امین، نصرت بیگم؛ مخزن العرفان در علوم قرآن؛ بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۹ ق.
 ۵. اندلسی، ابن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
 ۶. ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه: احمد آرام، تهران: نشر بهمن، ۱۳۶۱ ش.
 ۷. پیروزفر، سهیلا و همکاران؛ «سازگاری تفسیر قرآن با دو رویکرد مجموعی و تفکیکی»؛ پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۲، ۱۳۹۲ ش.
 ۸. جبائی، عبدالجبار بن احمد؛ تنزیه القرآن عن المطاعن؛ بیروت: دارالنهضة الحديثة، ۱۴۲۶ ق.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۳، قم: اسراء، ۱۳۹۰ ش.
 ۱۰. حسینی همدانی، محمد؛ انوار درخشان در تفسیر قرآن؛ تهران: نشر لطفی، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۱. حوی، سعید؛ الاساس فی التفسیر؛ قاهره: دارالسلام، ۱۴۲۴ ق.
 ۱۲. خازن، علی بن محمد؛ تفسیر الخازن المسمی لباب التاویل فی معانی التنزیل؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۳. دخیل، علی محمد علی؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۴. دینه‌سن، آنه ماری؛ درآمدی بر نشانه‌شناسی؛ ترجمه: قهرمان ظفر، آبادان: نشر پرسش، ۱۳۸۰ ش.
 ۱۵. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
 ۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۷. زحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج؛ ج ۲، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۸. _____؛ التفسیر الوسیط؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۹. زحشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.

۲۰. سعیدی‌روشن، محمدباقر؛ «ماهیت معنا در بازخوانی سه رویکرد تفسیری»؛ مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۹، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۲۲. شاه عبدالعظیمی، حسین؛ *تفسیر اثناعشری*؛ تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش.
۲۳. شبر، عبدالله؛ *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*؛ کویت: مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. صدر، سیدمحمدباقر؛ *السنن التاریخیه فی القرآن*؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۳، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۷. طنطاوی، سیدمحمد؛ *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*؛ قاهره: نهضة مصر، ۱۹۷۷ م.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*؛ ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ *القاموس المحیط*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. قائمی‌نیا، علیرضا؛ *بیولوژی نص*؛ ج ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۳۲. قرشی، علی‌اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۳۳. _____؛ *تفسیر احسن الحدیث*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی؛ *فی ظلال القرآن*؛ ج ۳۵، بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ ق.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ ج ۳، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۳۶. کاشفی، حسین بن علی؛ *جواهر التفسیر*؛ تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ش.
۳۷. محققیان، زهرا؛ «شأنه‌شناسی لایه‌ای آیات قرآن کریم با توجه به روابط درون‌متنی و بینامتنی»؛ قرآن شناخت، شماره ۱۳، ۱۳۹۳ ش.
۳۸. مراغی، احمد مصطفی؛ *تفسیر المراغی*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۹. مدرسی، محمدتقی؛ *من هدی القرآن*؛ تهران: دارمحبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۴۰. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۴۱. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
۴۲. مغنیه، محمدجواد؛ *التفسیر الکاشف*؛ قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۴۳. میبیدی، رشیدالدین احمد بن محمد؛ *کشف الاسرار و عده الابرار*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.